

بررسی روش الگودهی به تفکیک جنسیت در قرآن کریم با تأکید بر تربیت اخلاقی

مریم محمدی^۱

چکیده

روش الگودهی یکی از روش‌های مؤثر و کاربردی در تربیت اخلاقی است که در قرآن کریم به شیوه‌ای خاص و با تفکیک جنسیت به کار برده شده است. این پژوهش در صدد است تا نحوه به‌کارگیری روش الگودهی را در قرآن کریم بررسی کند و فواید تفکیک جنسیت در استفاده از این روش را تبیین نماید. برای رسیدن به این هدف از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شد. بر اساس نتایج پژوهش، قرآن کریم در راستای تربیت اخلاقی به شکل گسترده از این روش استفاده کرده و با تفکیک جنسیت، به ارائه الگوهای اخلاقی برای مخاطبان زن و مرد پرداخته است. این تفکیک جنسیت، اثرگذاری الگوها را برای مخاطبان افزایش می‌دهد. از منظر آیات، حضرت مریم علیها السلام، دختران شعیب علیهم السلام، ملکه سبا و حضرت زهرا علیها السلام، مهم‌ترین الگوهای تربیتی برای زنان و حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مهم‌ترین الگوهای تربیتی مردان به شمار می‌روند. واژگان کلیدی: تربیت اخلاقی، روش الگودهی، تفکیک جنسیتی. تفاوت جنسیتی، الگوی اخلاقی.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء علیها السلام و دانشجوی دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب،

قم، ایران. m_mohammadi973@yahoo.com

مقدمه

به دلیل جایگاه ویژه‌ای که روش الگودهی به عنوان یک روش مؤثر و کاربردی در تربیت اخلاقی دارد، نحوه به‌کارگیری آن و تعیین الگوهایی که معرفی می‌شوند؛ بسیار مهم است و باید به منابعی رجوع شود که از اتقان و درستی برخوردار باشد. از این رو در این مقاله به قرآن، به عنوان آخرین کتاب آسمانی و بهترین روش‌های تربیتی به کار رفته در آن رجوع شد تا چگونگی به‌کارگیری این روش مشخص شود. با بررسی پیشینه این موضوع مشخص شد که در این باره مطالعه و پژوهش مشخصی انجام نشده و تنها در برخی منابع به بخش‌هایی از این موضوع اشاره شده است. برای مثال مقاله «نقش الگوها در تربیت» اثر عباسی مقدم (۱۳۷۰) و مقاله‌ای با همین عنوان اثر بهشتی (۱۳۵۹) به صورت مختصر به این موضوع پرداخته‌اند، اما این پژوهش درصدد است تا نحوه به‌کارگیری روش الگودهی را با نگاهی به تفکیک جنسیتی در قرآن کریم بررسی کند. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که «قرآن کریم چگونه برای تربیت اخلاقی از روش الگودهی با تفکیک جنسیت استفاده کرده است؟».

در راستای پاسخگویی به این سؤال بعد از مفهوم‌شناسی واژه‌های اصلی، به تبیین جایگاه روش الگودهی در تربیت اخلاقی و ویژگی‌های روش الگودهی و سپس به معرفی الگوهای شایسته به تفکیک جنسیت در قرآن کریم پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی

در مفهوم‌شناسی ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی اصطلاحات مهم و کلیدی این پژوهش پرداخته می‌شود.

۱. روش الگودهی

برای بیان مفهوم روش الگودهی، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی دو واژه «روش» و «الگودهی» بیان می‌شود.

۱-۱. روش

«روش» به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، شیوه و اسلوب است (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۲۶، ص ۱۹۲). منظور از روش‌ها، رفتارها و فعالیت‌هایی است که مربی برای هدفی خاص و به منظور تأثیرگذاری بر فراگیران انجام می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۵).

۲-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی الگو

«الگو» در لغت به معنای مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۷، ص ۷۷)، طرح (معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۲)، نمونه (عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲) و ... آمده است. الگو همان نمونه عینی و مشهود یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون است که دیگران برای رسیدن به کمال از آن پیروی می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸). منظور از الگوها، نمونه‌هایی هستند که به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص می‌توانند بر افراد دیگر تأثیر بگذارند. این الگوها اعم از مثبت و منفی است؛ یعنی می‌توانند تأثیر مثبت و منفی داشته باشند.

۳-۱. مفاهیم مرتبط (اسوه و قدوه و تقلید)

«اسوه به معنای پیشوا، مقتدا، قدوه و خصلتی است که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی گردد». (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۵، ص ۲۵۹۷) اسوه یا مصدر به معنای پیروی کردن یا اسم به معنای پیروی شده و مقتدا و پیشوا قرار داده شده است و یا اسمی است که در موضع مصدر قرار گرفته است؛ یعنی اقتدا کردن (قریب، ۱۳۶۶، ص ۵۶ و ۵۷). برخی «اسوه» را حالتی می‌دانند که انسان هنگام پیروی از دیگری پیدا می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۰)؛ حال این حالت، نیکو و پسندیده باشد یا زشت و قبیح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۶). لغت‌شناسان عرب «قدوه» را نیز مترادف اسوه گرفته و آن را چنین بیان کرده‌اند: «قدوه یعنی (کسی که) به او اقتدا می‌کنند» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۵).

از آنجا که الگوشناسی و الگوگرینی همواره با تقلید همراه است، باید با مفهوم تقلید نیز آشنا شد. تقلید از نظر لغوی به معنای بدون نظر و تأمل پیروی کردن، متابعت و اقتدا و پیروی کسی بی دریافت حقیقت و از روی کار دیگران کاری کردن است (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۱۴، ص ۸۴۹).

در تعریف دیگری آمده است که تقلید، پیروی کردن از دیگری است در هر آنچه او می‌گوید و انجام می‌دهد و اعتقاد دارد که حق در اوست، بدون اینکه نظر و تأویلی در دلیلش داشته باشد؛ گویا شخص پیرو قول یا امر دیگری را همچون قلاده‌ای در گردنش قرار داده است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۹۸).

تقلید مراتبی دارد که به نظر می‌رسد در مراتب پایین بدون تعقل صورت می‌گیرد؛ زیرا عالی‌ترین مرتبه تقلید همان تکرار عمل دیگری با آگاهی کافی از حسن کار اوست. این نوع تقلید و الگوبرداری، کاملاً آگاهانه و هدفدار و از روی علم و قصد است؛ همانند نوجوان یا جوانی که از میان رفتارهای اطرافیان، رفتاری را انتخاب می‌کند که بهتر می‌یابد و برای این گزینش دلیلی نیز اقامه می‌کند (همان، ۱۳۸۹، ص ۶۸). به نظر می‌رسد این تعریف به موضوع پژوهش حاضر نزدیک‌تر است.

۴-۱. روش الگودهی

در ارتباط با روش الگودهی در تربیت، واژه‌هایی همچون الگو، اسوه، قدوه، سرمشق نمونه و مدل وجود دارد که در این میان الگو و اسوه کاربرد وسیع‌تری به‌ویژه در تربیت اسلامی دارند؛ اگرچه برخی از این واژه‌ها مانند اسوه و قدوه مختص انسان هستند و برخی دیگر همچون سرمشق و مدل بر موجودات دیگر نیز اطلاق می‌شوند (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۰، ص ۵۹ و ۷۰). در واقع روش الگویی، روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است. در این روش، مربی تلاش می‌کند تا نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم شود (قائم‌مقدم، ۱۳۸۲، ص ۲۶ و ۲۷). روش الگودهی در یادگیری و رشد شناختی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که بسیاری از یادگیری‌ها، از طریق روش الگودهی است.

۲. تربیت اخلاقی

اندیشمندان در تعریف تربیت، نتوانسته‌اند به نظری مشترک برسند و هم‌چنان در تعاریف لغوی و اصطلاحی تربیت با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بر این اساس در بررسی معنای

واژه تربیت، می‌توان به انبوهی از تعاریف رسید که هر اندیشمندی آن را از دیدگاه خود تعریفی ارائه کرده است. از آنجا که پژوهش حاضر در صدد بررسی این اختلاف نظرها نیست، در این بخش تنها به بیان تعاریف مختصری اکتفا می‌شود.

۱-۲. تربیت در لغت و اصطلاح

«تربیت» در زبان فارسی به معانی «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۴، ص ۵۷۷۶) به کار رفته است. در اصطلاح نیز تربیت همان پرورش دادن استعدادهایی است که در فرد مورد تربیت وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۴). به عبارتی تربیت، فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش استعداد های جسمانی و روانی انسان و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحراف‌ها و ناهنجاری‌هاست (امینی، ۱۳۷۲، ص ۱۴) که در همه ادوار زندگی به صورت‌ها و با هدف‌های گوناگون در اختیار انسان قرار می‌گیرد (میلاره، ۱۳۷۵، ص ۵). در واقع تربیت، همان فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری است که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲-۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی اخلاق

اخلاق در لغت به معانی سرشت، سنجیه و طبیعت به کار رفته است. اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۶). تعریف اصطلاحی اخلاق نیز عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که سبب صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل و نگرش است (مجتبوی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱). شیخ طوسی خلق را ملکه و هیئت نفسانی پایدار می‌داند که به اعتبار آن، افعال و صفات به راحتی و بدون اندیشه و تأمل از انسان صادر می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱).

در مکتب روانکاوی، اخلاق معادل با فراخود یا وجدان عبارت است از احساس گناه در

برابر تخلف از اصول و احساس سرزنش و بازخواست درونی که در برابر ارتکاب عمل خطا به انسان دست می‌دهد (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۷). در حقیقت خلق، ملکه و هیئت نفسانی پایدار است که به اعتبار آن، افعال و صفات به راحتی و بدون اندیشه و تأمل از انسان صادر می‌شوند.

۲-۳. چیهستی تربیت اخلاقی

بر پایه آنچه گذشت، تربیت اخلاقی به معنای فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است (همت‌بناری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸). به عبارت دیگر تربیت اخلاقی، یعنی پرورش استعدادها و درونی با استفاده از تعلیم و تربیت برای دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن فضایل و رذایل و روی آوردن به اخلاق نیکو و تقیّد و پایبندی و عینیت دادن به ارزش‌های اخلاقی برای رسیدن به سعادت و کمال جاودانه. با تعاریفی که ارائه شد، تعریف تربیت اخلاقی به خوبی روشن می‌شود. تربیت اخلاقی، فرایندی است که طی آن با یک برنامه‌سنجیده رفتارهای پسندیده اخلاقی ایجاد می‌شود و تثبیت و رذایل اخلاقی از میان می‌رود تا انسان به حیات پاکیزه و قرب الهی برسد.

۳. تفکیک جنسیتی

جنسیت، نمود ویژگی‌های مردان و زنان در مواجهه با زندگی اجتماعی و فرهنگ از طریق اجتماعی شدن است (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۸). جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی میان زنان و مردان مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲). اگر واژه جنسیت به تنهایی استفاده شود، بر تفاوت‌های زن و مرد صرف نظر از منشأ طبیعی یا اجتماعی آن دلالت می‌کند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۳۳). در واقع مراد از جنس، مذکر و مؤنث بودن و مراد از جنسیت، رفتارهای زنانه و مردانه است. پژوهش حاضر به دنبال معرفی الگو برای رفتارهای اخلاقی مناسب زنان و رفتارهای اخلاقی مناسب مردان است.

جایگاه روش الگودهی در تربیت اخلاقی

یکی از ویژگی‌هایی که موجب اهمیت روش تربیت الگودهی در تربیت اخلاقی می‌شود،

دامنه وسیع و گستردگی مخاطبان آن است. روش تربیت الگودهی، از جمله روش‌های فراگیر و بسیار مؤثر در تربیت است که در همه امور و مراحل زندگی کاربرد دارد. این روش در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار اثرگذار است؛ زیرا محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد. در منابع اسلامی نیز بر بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه‌های نیکو تأکید شده است (قائم‌مقدم، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

از آنجا که الگوها محل توجه و اعتنای فراوان افراد هستند و نیز وجودشان به عنوان وزنه‌ها و شخصیت‌های ممتاز اجتماع ضروری است، دارای اهمیت هستند (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱، ص ۷۱ و ۷۲). اگر الگوها در امر تربیت انسان‌ها به کار گرفته نشوند و انسان‌ها فاقد ملاک‌ها و میزان‌های انسانی باشند، به سردرگمی و خودبینی و بلندپروازی گرفتار می‌شوند و از صعود به قلعه‌های رفیع عمل صالح و علم و ایمان باز خواهند ماند. از دیگر سو ممکن است افرادی فریفته اندک مایه علمی و تربیتی خویش شوند، در حالی که اگر زندگی الگوهای بزرگی همچون ابوعلی سیناها، سلمان‌ها، ابودرها و... برایشان مطرح شود؛ دیگر گرفتار عجب و خودبینی نمی‌شوند (همان، ص ۷۴).

ویژگی دیگری که موجب می‌شود روش الگودهی در تربیت اخلاقی اهمیت یابد، تأثیرگذاری این روش در اندیشه و احساس و عمل مخاطب است. تربیت اخلاقی در گام نخست، اعتقاداتی ناظر به چیستی خوب و بد به وجود می‌آورد که شکل دهنده جنبه عقلانی تربیت اخلاقی است؛ یعنی فرد از نظر فکری و عقلانی بتواند خوب و بد را ادراک کند. تربیت اخلاقی در گام دوم موجب می‌شود فرد بتواند این اصول را در حالات و کارهای خودش به کار گیرد؛ یعنی در واقع به این اصول و ارادی و هیجانی آن ملتزم شود. تربیت اخلاقی در گام سوم، به‌گونه‌ای عمل می‌کند تا فرد بتواند این التزام را در اعمال درونی و بیرونی خودش مراعات کند (باقری، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲ و ۲۲۳). روش الگودهی بر ابعاد سه‌گانه مورد نظر در تربیت اخلاقی تأثیر می‌گذارد. متربی با مشاهده چگونگی رفتار اخلاقی در الگوها، اطلاعاتی درباره آن رفتار اخلاقی کسب، و با علاقه یافتن نسبت به الگوهای شایسته اخلاقی به رفتار اخلاقی تمایل پیدا می‌کند و در نهایت با تکرار رفتار اخلاقی، در عمل نیز آن رفتار را نشان می‌دهد.

روش الگودهی در همه گروه‌های سنی تأثیرگذار است، اما این تأثیر در دوره نوجوانی و جوانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که در این دوران تغییرات مهمی در زندگی تحصیلی و اجتماعی افراد رخ می‌دهد. برای نمونه، جامعه او را عضو رسمی و دارای شخصیت حقوقی می‌شناسد. روان‌شناسان، نوجوانی را دوره تعارض و بحران و فشار روانی می‌دانند (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۴۸ و ۴۹). نوجوانان و جوانان در مسیر زندگی خود تلاش می‌کنند کسی را الگوی خود قرار دهند که در نظرشان قهرمان جلوه می‌کند. آن‌ها در این مسیر بر مبنای عقل و خرد پیش نمی‌روند؛ از این رو والدین و مربیان آگاه باید بکوشند تا فرزندان‌شان را در قبول و پذیرش الگوی شایسته یاری کنند (قائم، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵)؛ چنانکه امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزند بزرگوارش می‌نویسد: «قلب نوجوان و جوان، چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود»^۱ (شریف‌الرضی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۰، نامه ۳۱). این جمله به تنهایی گویای اهمیت دوران نوجوانی و جوانی است؛ زیرا آن حضرت قلب نوجوان و جوان را به زمینی تشبیه کرده است که آمادگی پذیرش هر بذری را دارد؛ مانند تأثیری که آن‌ها از اطرافیان و محیط پیرامون خود می‌گیرند.

از آنجا که نوجوانان و جوانان در هر لحظه شاهد رفتارها و اعمال الگوهای مختلف مانند پدر و مادر، دوستان، معلمان، همکلاسی‌ها و قهرمانان کتاب‌ها و فیلم‌ها در محیط پیرامون خود هستند، این الگوها نقش بسزایی را در اجتماعی شدن و جهت‌دهی به مسیر تربیت و رشد و بالندگی آن‌ها دارند. بر این اساس می‌توان روش الگودهی را از مهم‌ترین روش‌های تربیتی در این مرحله سنی دانست؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام درباره الگو بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «برای شما کافی است که از راه و رسم زندگی پیامبر اسلام پیروی کنی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد»^۲ (همان، ص ۲۱۲، خطبه ۱۶۰). این روایت نورانی، بیانگر تبیین اهمیت نقش الگو در تربیت جوانان است و نیاز جوان به الگو مطرح و اسوه کامل آن را نیز معرفی می‌کند؛ زیرا پیروی از آیین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کافی می‌داند؛ یعنی اگر فرد از آیین نبوی پیروی کند، سعادت‌مند

۱. «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْبِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ».

۲. «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَافٍ لَكَ فِي الْأَشْوَةِ وَدَلِيلَ لَكَ عَلَى دَمِ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا».

خواهد شد. در مقابل از آنجا که انسان نیازمند الگوست، اگر از پیامبر ﷺ و معصومین  پیروی نکند، به ناچار به سمت انسان‌های نالایق و نادرست کشیده می‌شود.

ویژگی‌های روش الگودهی در قرآن کریم

بر اساس آموزه‌های تربیتی اسلامی، مرییان و مصلحان جامعه نباید تنها به تبلیغ و ارشادگفتاری بسنده کنند؛ بلکه باید با عمل کردن به آداب اخلاقی، مزین شدن به صفات انسانی و دارا بودن اخلاق و کردار شایسته، دعوت‌کننده مردم به سوی خوبی‌ها و کمالات باشند. از این روش الگودهی به اشکال مختلفی قابل اجراست که به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۱. اهتمام قرآن کریم در معرفی الگوهای شایسته

تعدد الگوهای شایسته در قرآن، بیانگر اهتمام پروردگار در به‌کارگیری روش الگودهی دارد. در قرآن کریم نام پیامبران متعددی همچون نوح، لوط، صالح، شعیب، ابراهیم، موسی، عیسی  و محمد ﷺ و نیز انسان‌های وارسته‌ای همچون لقمان، عزیز، حضرت مریم ، هارون (برادر حضرت موسی  و آسیه ) به عنوان الگو آورده شده است که همین مسئله توجه قرآن را در معرفی الگوهای شایسته به انسان‌ها نشان می‌دهد.

۲. تنوع در الگوها

قرآن، کتابی انسان‌ساز است و در این راستا برای رسیدن به هدف که همان انسان‌سازی است، الگوهای ارائه می‌کند. اثر این الگوها این است که انسان‌ها گمان نکنند انجام برخی کارها غیر ممکن است. آنچه در قرآن بسیار چشمگیر است، این است که خداوند پیامبران و انسان‌های با ایمان و شایسته را به عنوان اسوه در جزء به جزء قرآن معرفی می‌کند تا بدین وسیله حجت در تمام زمینه‌های تاریخی بر مردمان تمام شود و مردم گمان نکنند که دست یافتن به قرب الهی، کاری محال است.

گاهی الگو پیامبر ﷺ و گاهی امام معصوم  و گاهی رهبری غیر معصوم و گاهی مربی است که در هر صورت متربی از او الگو می‌گیرد. الگوها می‌توانند از هر سنی باشند؛ چنانکه

حضرت اسماعیل علیه السلام ۱۳ سال و حضرت ابراهیم علیه السلام بالای ۱۰۰ سال داشت. همچنین حضرت زهرا علیها السلام معصوم است، ولی دختران شعیب علیه السلام معصوم نیستند. این مثال‌ها تنوع الگوهای معرفی شده در قرآن را نشان می‌دهد که انسان‌های وارسته و با ایمان با هر سن و مقام و جنسیتی می‌توانند الگو قرار بگیرند.

تفکیک جنسیتی در الگوهای اخلاقی قرآن کریم

تطابق متریبان از نظر جنسیت، از مواردی است که باید در تأثیر تربیتی یک الگوی عینی بر آنان بررسی شود؛ زیرا از نظر جامعه‌الگوگیری پسر نوجوان از حرکات جنس مخالف خود، مطلوب نیست. بنابراین تقسیم الگوها به دو جنس پسر و دختر ضرورت دارد.

۱. تفاوت‌های زن و مرد از نظر امام علی علیه السلام

یکی از اصول بسیار مهمی که باید به آن توجه، و در آن بستر به کلام امام علی علیه السلام درباره زنان نگاه شود؛ مسئله تفاوت‌های روانی- جسمی زنان و مردان است؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است مانند تکبر، ترس، بخل. هر گاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند، فاصله می‌گیرد» (شریف‌الرضی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۴، حکمت ۲۳۴).

اهمیت معرفی الگوهای اختصاصی برای هر جنس تا آنجاست که قرآن کریم الگوهای شایسته‌ای از هر دو جنس را معرفی کرده است که در ادامه برخی از این الگوها به تفکیک جنسیت بررسی می‌شود.

۲. الگوهای تربیتی زنان

به دلیل نقش متفاوت زن و مرد در اجتماع، تربیت دختران نیز مختلف است و از آنجا که نقش یک زن در جامعه انسانی بسیار اساسی و محوری است، باید به شیوه زندگی و تربیتی الگوهای الهی زن توجه عمیقی داشت تا با شناخت این الگوها بتوان به جامعه مطلوب

۱. «خِصَالُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَازُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْمُ وَالْجُبْنُ وَالْبُهْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ ذَاتَ مَرْهُوَّةٍ لَمْ تُتَكَبَّرْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِحِيلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا».

رسید. در ادامه برخی آیاتی که زنان شایسته را به عنوان الگو معرفی کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. الگوی عفت و پاکدامنی

عفت و حیا، از ویژگی‌های ارزشمندی است که هر زنی باید به آن آراسته باشد. حضرت مریم علیها السلام از نمونه‌های قرآنی است که وقتی ملکی را در هیبت آدمی می‌بیند، می‌گوید: «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا» (مریم: ۱۸)؛ «اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم». ایشان یکی از چهار زن بهشتی است که در بارداری و تولد فرزندش بر خدا توکل می‌کند و بدون هیچ پدری، حضرت عیسی علیه السلام را به دنیا می‌آورد: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الصَّالِحِينَ» (تحریم: ۱۲)؛ «و مریم دختر عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود». در واقع خداوند با بیان این آیه، عفت و پاکدامنی این بانو را بیان می‌کند که نمونه‌ای دیگر از اهمیت و ارزش عفت در جامعه انسانی است که باید مد نظر همه افراد جامعه باشد.

قرآن کریم در قسمت تربیت الگویی بانوان در بُعد اخلاقی، بر محور رعایت ضوابط در روابط جنسی، پوشش و تنظیم روابط و معاشرت‌های اخلاقی آنان با مردان متمرکز، و در تربیت اخلاقی به ویژگی‌های دیگر صفات اخلاقی نیز اشاره شده است (حسین خانی، ۱۳۸۲، ص ۶۱). در این آیات حضرت مریم علیها السلام با دیدن ملک در هیبت انسان، نگران پاکدامنی خود می‌شود و به خدا پناه می‌برد. اگر یک زن پاکدامن و باتقوا باشد، خداوند برای او بهترین‌ها را رقم می‌زند و خداوند نیز حضرت مریم علیها السلام را به واسطه فرمانبرداری‌اش به مقام بسیار بالایی رساند.

۲-۲. حضور زنان در جامعه

نحوه حضور زنان در جامعه، از جمله مباحثی است که هر زن مسلمان باید به آن توجه داشته باشد که چگونه در جامعه حاضر شود و تعاملاتش با جنس مخالف چگونه باشد و نیز سؤالاتی از این جنس که ذهن هر زن متدین را به خود مشغول می‌کند. دختران

شعیب علیه السلام، نمونه دیگر قرآنی هستند که در خانه پیامبری الهی تربیت شده‌اند و می‌توانند الگوی دختران جوان و نوجوان باشند. از این رو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشیده است تا سرمشق دیگران شوند:

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ (قصص: ۲۳)؛ «و چون به آب مَدَّیْن رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دوزن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت: منظورتان [از این کار] چیست؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندان‌شان را] برگردانند و پدر ما، پیری سالخورده است.»

از نحوه زندگی دختران شعیب علیه السلام می‌توان نکات تربیتی متعددی را دریافت. برای مثال آنان بیرون از خانه فعالیت می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمک می‌نمودند. فعالیت آنان بیرون از منزل با عفت همراه بود؛ به‌گونه‌ای که از اختلاط با مردان نامحرم پرهیز می‌کردند. آن‌ها پرسش‌های حضرت موسی علیه السلام را زیرکانه و کوتاه جواب دادند و اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان‌شان آمده‌اند و نمی‌خواهند با مردان بیگانه مخلوط شوند و تلاش دارند که عفت خود را حفظ کنند. به‌طور طبیعی احتمال می‌رفت جوانی که با دختران شعیب علیه السلام سخن می‌گوید، فرد پاکدامنی نباشد. از این رو به او گوشزد کردند که ما پدر داریم و بی‌سرپرست نیستیم، ولی پدرمان پیر است و اگر ما به میان اجتماع مردان آمده‌ایم، از سر اضطرار بوده است.

۲-۳. قدرت و شوکت

بسیاری از زنانی که دارای قدرت و شوکت هستند، در داشته‌های خود غرق می‌شوند و مغرور و سرمست به آنچه فانی است، می‌مانند؛ اما در این میان زنی نمونه عملی این قدرت و شوکت است که با وجود قدرت و شوکت، به خداوند ایمان آورد و در مقابل نبی خداوند تسلیم شد. در بخشی از آیات مربوط به حضرت سلیمان علیه السلام این‌گونه آمده است که وقتی

حضرت سلیمان علیه السلام علت غیبت هدهد را سؤال می‌کند، او حاضر می‌شود و درباره ملکه سبأ و نحوه زندگی و حکومت او گزارش می‌دهد. حضرت سلیمان علیه السلام برای پی بردن به حقیقت امر، نامه‌ای به ملکه آن سرزمین می‌فرستد و ملکه سبأ پس از مشاهده نامه به سران کشورش چنین می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل: ۳۲-۲۹)؛ «ای سران [کشور] نامه‌ای ارجمند برای من آمده است که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خدای رحمتگر مهربان. بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت در آییند. گفت: ای سران [کشور] در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما [تا به حال] کاری را فیصله نداده‌ام. گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم، ولی اختیار کار با توست. بنگر چه دستور می‌دهی؟».

بنا بر این آیات، اگر چه ملکه سبأ قدرت داشت و از قدرت و نیروی نظامی خوبی برخوردار بود، با بزرگان قوم خود مشورت کرد. همه خردمندان این عمل را انجام می‌دهند و این روش، الگویی برای همگان است. درایت ملکه سبأ موجب شد وی تمام جهات و عواقب امر را بسنجد و عجلولانه تصمیم نگیرد. تفکر در عاقبت امر و عدم عجله، درس مهمی است که باید مورد توجه همگان قرار گیرد. ملکه سبأ با وجود قدرت و شوکت بسیاری که داشت، هرگز مغرور نبود؛ از این رو درباره حقیقت امر جستجو کرد و وقتی حق را دریافت، آن را پذیرفت.

۴-۲. عرفان و معنویت

زن مسلمان همواره به یاد خدا و به دنبال رشد و تعالی در مسیر معنویت است. حضرت فاطمه علیها السلام، بزرگ‌ترین و برترین زن اسوه در عرفان و معنویت در تاریخ بشریت است. آن حضرت، مادر ائمه علیهم السلام و حلقه وصل آن‌ها به انبیای الهی علیهم السلام تا اول خلقت یعنی حضرت آدم علیه السلام است. بهترین راه شناخت این الگوی تمام‌نمای عبودیت و آموختن روش‌های

تربیتی و درک مقام معنوی اش، رجوع به قرآن و احادیث و کلمات بزرگان است؛ چنانکه قرآن درباره آن حضرت فرموده است:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (انسان: ۹-۷)؛ «آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است، می‌ترسند و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم».

سیاق این آیات، سیاق داستان سرایی است؛ داستان مردمی از مؤمنین که قرآن نام‌شان را ابرار خوانده و از پاره‌ای کارهای‌شان یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده است، ایشان راستوده و به آن‌ها وعده جمیل می‌دهد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۵۳). مصداق اتم و اکمل این آیات، امیرمؤمنان علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان‌شان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند که نذر خود را درباره سه روز روزه داشتن ادا کردند و جز با آب افطار نکردند و قلب‌شان از خوف خدا و خوف قیامت لبریز بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۲). حضرت زهرا علیها السلام در محیط خانواده، همسر و مادری نمونه، و گفتار و رفتارش در تمامی لحظات زندگی، بهترین الگوی زندگی برای همه افراد جامعه به‌ویژه بانوان است. آن حضرت با حفظ حجاب و عفت، حضوری فعال در اجتماع داشت. در کودکی همچون مادری مهربان به مراقبت از پدر خود همت گماشت و در نوجوانی دارای فرزند شد و با آموزه‌های دینی به تربیت فرزندان خود پرداخت. در جوانی و در دفاع از ولی امر خود جان فشانی کرد و در همه این احوال به امور اجتماعی خود توجه داشت.

صفحات تاریخ، بیانگر زندگی زنان الگوی دیگری در تاریخ قبل و بعد از اسلام همچون آسیه، هاجر، سمیه، ام سلمه، حضرت زینب علیها السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است که با الگوبرداری از آن‌ها می‌توان مسیر کمال و سعادت را پیمود. دخترانی که از آنان الگو می‌گیرند، در آینده مادران و همسرانی نمونه خواهند شد.

۳. الگوهای تربیتی مردان

قرآن از میان مردان نیز الگوهای شایسته‌ای را معرفی کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۳. مرد بت‌شکن

حضرت ابراهیم علیه السلام، نمونه کامل انسانی و الگوی دیگر قرآنی است که از هر نظر اسوه و قدوه بود. مقام معرفت او نسبت به خداوند و دیگر ویژگی‌های بی‌نظیرش، سرمشقی برای مسلمانان و رهروان راه خداست. قرآن در مقام ایشان فرموده است:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ (ممتحنه: ۴)؛ «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست. آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید».

اهمیت مقام شامخ حضرت ابراهیم علیه السلام تا آنجاست که خداوند او را به عنوان دوست خود بر می‌گزیند. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (نساء: ۱۲۵)؛ «و خدا ابراهیم را دوست گرفت». ابراهیم بت‌شکن، مورد آزمایش‌های سخت و بزرگی قرار گرفت تا آنجا که به وسیله نمرود در آتش افکنده شد؛ در حالی که ۱۶ سال بیشتر نداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷). با امر به قربانی کردن فرزندش و آزمایش‌های دیگری نیز آزموده شد و از تمامی امتحانات سربلند بیرون آمد. آن حضرت در دعاهایش نیز ادب فوق‌العاده‌ای را به کار می‌برد؛ زیرا ابتدا دعایش را به اسم «رب» شروع می‌کرد و تنها طالب نعمت‌های حقیقی و پایدار بود و توجهی به زخارف دنیای فانی نداشت؛ از همین رو بود که برای خود نعمتی را طلب کرد که سرآمد همه نعمت‌ها و گرانبهارترین آن‌ها بود. نعمت «حکم» یعنی شریعت و پیوستن به صالحین و نام نیک در میان آیندگان، همان نعمت سرآمد بود. آن حضرت از

خدای خود خواست تا در هر عصری از اعصار آینده کسانی را مبعوث کند که دعوتش را به پا دارند و شریعتش را ترویج نمایند. در واقع معنای درخواست آن حضرت، این بود که خداوند شریعتی به او دهد که تا قیام قیامت باقی باشد. آن‌گاه وراثت بهشت و ایمنی از رسوایی در قیامت را درخواست کرد (طباطبایی، بی تا، ج ۶، ص ۳۸۴).

۳-۲. ذبیح الله

الگوی قرآنی دیگر، حضرت اسماعیل علیه السلام است که خدا درباره او فرموده است:
﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى
قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات: ۱۰۲)؛ «و
وقتی با او به جایگاه سعی رسید، گفت: ای پسرک من! من در خواب [چنین]
می بینم که تو را سر می برم. پس ببین چه به نظرت می آید؟ گفت: ای پدر من!
آنچه را مأموری، انجام بده. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت».

از آنجا که حضرت ابرهیم علیه السلام برای فرزند ۱۳ ساله اش شخصیت مستقل و اراده آزاد قائل بود، مسئله ذبح را به صراحت برای فرزندش بیان کرد؛ زیرا نمی خواست فرزندش را بفربید و او را کورکورانه به میدان مبارزه دعوت کند. او می خواست فرزندش نیز با نفس خود در این مبارزه شرکت کند و لذت تسلیم و رضا را بچشد. فرزند نیز می خواست پدرش در عزم و تصمیمش راسخ باشد. از این رو آگاهانه نگفت مرا ذبح کن؛ بلکه گفت هر مأموریتی داری، انجام بده (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

مرور زندگی این پدر و فرزند، بیانگر نکات تربیتی مهمی است. پدر این رشد را در فرزندش می یابد که می تواند با او مشورت کند و همین عمل نیز موجب رشد فکری بیشتر در فرزند و کمک به والدین می شود. استفاده از لفظ یا بُنَيَّ، بیانگر محبت و عاطفه پدری است که در عین داشتن علاقه فراوان به فرزندش، مسئله ذبح را با او در میان می گذارد؛ زیرا هم فرمان خدا برایش ارجحیت دارد و هم برای مشورت کردن با فرزندش و اعطای بینش به او اهمیت قائل است. فرزند نیز با استفاده از لفظ اَبَت، نشان می دهد که ذره ای از علاقه ای که به پدرش دارد، کم نشده است و حتی پدرش را به اطاعت از امر خداوند تشویق می کند؛ زیرا اطاعت از

خداوند را در رأس امور می‌داند. او حتی با آوردن قیودی می‌کوشد ناراحتی پدرش را رفع کند تا بتواند عمل ذبح را انجام دهد؛ از این روست که به پدرش می‌گوید خداوند به من صبری عطا کرده است که با آن امرش را اطاعت می‌کنم. بدین سان پدر و فرزند در راه فرمانبرداری پروردگار از همه خواسته‌های نفسانی خویش می‌گذرند.

موارد یاد شده، بخشی از مسائلی است که باید در روابط با فرزند مد نظر قرار داد و با سرمشق قرار دادن آنان می‌توان به نوعی از زندگی برای اطاعت از فرامین الهی دست یافت.

۳-۳. زیبایی و پاکدامنی

حضرت یوسف علیه السلام، از دیگر اسوه‌های قرآنی است. آن حضرت الگوی مبارزه با هوای نفس است که در آیات الهی نیز به زبانی شیوا گزارشی کامل از مبارزه آن حضرت بیان شده است: «وَرَأَوْنَاهُ الْآتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف: ۲۳)؛ «و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام! [یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند».

حضرت یوسف علیه السلام در برخورد با گناه به خدا پناه برد و بدین سان الگوی بندگان حقیقی شد. امام سجاد علیه السلام این واقعه را این‌گونه نقل کرده است: «همسر عزیز مصر به طرف بت رفت و پارچه‌ای بر او افکند. یوسف به وی گفت: این چه کاری است؟ زن گفت: خجالت می‌کشم که بت ما را ببیند. یوسف علیه السلام به وی گفت: تو از چیزی حیا می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و فهم نمی‌کند و نمی‌خورد و نمی‌آشامد و من از کسی که انسان را آفرید و به او آموخت، حیا نکنم؟» (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵).

خدای والا، برهان و دلیلی را به یوسف علیه السلام نشان داد و به همین دلیل فحشا را از او دور کرد و این، پاداش بندگی است؛ چیزی که انسان به خاطر آن خلق شده است. هدف اصلی از

۱. «قَامَتِ امْرَأَةُ الْعَرِيزِ إِلَى الصَّمِّ فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ ثَوْبًا فَقَالَ لَهَا يُوسُفُ مَا هَذَا قَالَتْ أَتَسْتَحْيِي مِنَ الصَّمِّ أَنْ يَرَانَا فَقَالَ لَهَا يُوسُفُ أَتَسْتَحْيِينَ مَعْنَى لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يَفْقَهُ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا أَتَسْتَحْيِي أَنَا مَعْنَى خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ».

تربیت و الگوبرداری از شیوه این بزرگان نیز رسیدن انسان به مرحله کمال و بندگی خالصانه است. سرپیچی یوسف علیه السلام از فرمان زلیخا زمینه اسارتش فراهم کرد و آن حضرت علیه السلام ترجیح داد با سرپیچی از دستوره‌های زلیخا، جسم خود را در زندان قرار دهد؛ اما با گناه کردن روح خود را در عذاب الهی محبوس نکند. این شیوه بندگی و اطاعت، سرمشقی برای تربیت نفس اماره در آدمی است.

۳-۴. حبیب الله، خاتم الانبیاء رسول الله صلی الله علیه و آله

خداوند برترین الگوی آفرینش را این‌گونه معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب: ۲۱)؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست». در آیه دیگری نیز خوش خلقی پیامبر صلی الله علیه و آله را به تصویر کشیده و فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ «و به راستی که تو را خوبی والاست». خداوند در آیه دیگری به نرم خویی و مهربانی آن حضرت اشاره کرده و آن را هدیه و برکتی از جانب خود دانسته است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند». خداوند در ادامه آیه ضمن تحسین پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل وجود این فضایل اخلاقی، نقطه مقابل نرم‌خویی را بیان می‌کند و پراکندگی مردم از اطراف انسان تندخو را پیامد سخت‌دلی و تندخویی می‌شمارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در همه زمینه‌ها، بهترین الگوست. عبادت و بندگی خداوند، اخلاص و توجه به خدا، استقامت و شکیبایی در برابر مشکلات، حسن خلق و رابطه نیکو با همگان، مدیریت و رهبری صحیح جامعه و دیگر شئون فردی و اجتماعی آن حضرت می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد.

نتیجه‌گیری

بیان الگوهای عینی اخلاق و تربیت، یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی اصلاح فرد و جامعه است. اساس روش الگودهی، بر محور معرفی الگو و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است و مربی تلاش می‌کند نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم شود. تربیت اخلاقی به معنای فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است. در تربیت اخلاقی، استعداد‌های بالقوه انسان شکوفا و با یک برنامه سنجیده، رفتارهای پسندیده اخلاقی ایجاد و تثبیت می‌شود و رذایل اخلاقی از میان می‌رود. قرآن از روش الگودهی به شکل گسترده و پررنگی استفاده کرده است که بیانگر اهمیت و تأثیرگذاری زیاد این روش است. به‌کارگیری این روش در قرآن کریم، ویژگی‌های خاصی دارد. برای مثال الگوهای ارائه شده، دارای تنوع هستند؛ یعنی هم از افراد معصوم علیهم‌السلام و هم غیرمعصوم و هم از زنان و مردان و هم از سنین مختلف الگو معرفی شده است. قرآن کریم در استفاده از روش الگودهی به تفکیک جنسیت الگوها نیز توجه داشته و از هر دو جنس زن و مرد الگوهای شایسته‌ای را معرفی کرده است که این مسئله بر تأثیرگذاری بیشتر روش الگودهی می‌افزاید. روش تربیتی الگویی در هر یک از زنان و مردان نوجوان، به شیوه جداگانه اثر دارد. از منظر آیات و روایات، حضرت مریم علیها‌السلام، دختران شعیب علیهم‌السلام، ملکه سبأ و حضرت زهرا علیها‌السلام، مهم‌ترین الگوهای تربیتی برای زنان به شمار می‌روند. مهم‌ترین الگوهای تربیتی مردان از منظر آیات و روایات نیز حضرت ابراهیم علیه‌السلام، حضرت اسماعیل علیه‌السلام، حضرت یوسف علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.

فهرست منابع

فارسی

۱. اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۳ ش)، فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض ها)، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
۲. امینی، ابراهیم، (۱۳۷۲ ش)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۳. باقری، خسرو، (۱۳۷۹)، «گزارش یک نشست تربیت اخلاقی و تربیت دینی؛ تفاوت ها و شباهت ها»، فصلنامه پژوهش های تربیت اسلامی، ش ۲، ص ۲۲۸-۲۱۵.
۴. بهشتی، احمد، (۱۳۵۹)، «نقش الگوها در تربیت»، درس هایی از مکتب اسلام، سال ۲۰، ش ۱، ص ۴۱-۳۹.
۵. حسین خانی، هادی، (۱۳۸۲ ش)، تربیت الگویی زنان در قرآن، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۲ ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، (۱۳۹۱ ش)، جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، چاپ اول، قم: نشر هاجر.
۸. سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان، (۱۳۹۲ ش)، جامعه شناسی جنسیت، چاپ دوم، تهران: جامعه شناسان.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۶ ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۷۳ ش)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ پنجم، تهران: بی نا.
۱۱. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۰)، «نقش الگوها در تربیت»، مجله پیوند، ش ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ص ۷۲-۶۸.
۱۲. عمید، حسن، (۱۳۶۳ ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۴. قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۲)، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، ماهنامه معرفت، ش ۶۹، ص ۳۷-۲۵.
۱۵. کریمی، یوسف، (۱۳۹۳ ش)، روان شناسی شخصیت، چاپ ۱۹، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
۱۶. گبیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴ ش)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ ۱۵، تهران: نشر نی.
۱۷. مجتبیوی، جلال الدین، (۱۳۷۰ ش)، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، چاپ چهارم، بی جا: انتشارات حکمت.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ ش)، مجموعه آثار (انسان در قرآن)، چاپ هشتم: قم: صدرا.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۶۰ ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰ ش)، قصه های قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مهدی زاده، حسین، (۱۳۸۵ ش)، الگو شناسی، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۲۲. میالاره، گاستون، (۱۳۷۵ ش)، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۳. همت بناری، علی، (۱۳۷۹)، «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاه‌ی دوباره به آن»، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۲، ص ۱۹۲-۱۶۵.

عربی

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه.
۳. صدوق، محمد بن علی، (بی تا)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه محمدتقی آقانجفی اصفهانی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. قریب، محمد، (۱۳۶۶ش)، تبیین اللغات لتبیان الایات یا فرهنگ لغات قرآن، تهران: انتشارات بنیاد مروی.
۶. مدنی، علی خان بن احمد، (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول، چاپ اول، مشهد: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.